

کرسی علمی ترویجی: فلسفه اسلامی؛ فیلسوفیا یا تئوسوفیا؟

تاریخ برگزاری: ۱۰ بهمن ۱۴۰۴ مکان: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ارائه‌دهنده: دکتر اسحاق طاهری ناقدان: حجت‌الاسلام دکتر مهدی عبداللہی، دکتر توکلی

بخش اول: آغاز جلسه و معرفی موضوع

دبیر جلسه (مجری): اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین، اللهم صل علی محمد و آل محمد. با عرض سلام و ادب و احترام محضر اساتید محترم حاضر در جلسه و حضار مجازی در جلسه. با نام و یاد خدا آغاز می‌کنیم جلسه کرسی علمی-ترویجی به عنوان «فلسفه اسلامی؛ تئوسوفی یا فیلسوفی» که توسط جناب آقای دکتر اسحاق طاهری ان‌شاءالله ارائه خواهد شد و ناقدان محترم حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی عبداللہی و جناب آقای دکتر توکلی ان‌شاءالله به نقد ارائه ایشان خواهند پرداخت. تشکر می‌کنم از همه عزیزانی که در جلسه و تشکیل جلسه نقش داشتند، ان‌شاءالله که جلسه مفیدی باشد.

این جلسه در ادامه جلسات مربوط به هزار و پانصدمین سالروز تولد، هزار و پانصدمین سال تولد پیامبر گرامی اسلام برگزار می‌شود و باید این رو به مبارکی گرفت که در اولین روز ماه شعبان این جلسه برگزار می‌شود؛ ماهی که پیامبر فرمود: «شعبان شهری» و چند روز بعد از مبعث پیامبر گرامی اسلام. ان‌شاءالله که نظر لطف خود حضرت شامل حال این جلسه و حضار جلسه باشد. ارتباط این جلسه با ایام مبعث و همچنین گرامیداشت هزار و پانصدمین سال تولد پیامبر رو می‌شود در این مطلب دید که یکی از کارکردهایی که امیرالمومنین علیه السلام هم بهش اشاره می‌کنند بحث بعثت انبیا، اتمام عقل هست و کامل کردن عقل هست. آیه شریفه هم تعلیم حکمت رو یکی از وظایف و کارکردهای پیامبر سرشماری می‌کنند و تأثیری که تعالیم و حیانی پیامبر در ارتقاء حکمت داشتند.

موضوع جلسه «فلسفه اسلامی و ماهیت اون» در واقع است. کاملاً به این اذعان دارند همه کسانی که در مسئله فلسفه اسلامی کار کردند که تعالیم اسلامی تأثیر زیادی در رویکرد حکمی حکمای مسلمان داشته. خوب بنا به جایگاه برگزاری، این پژوهشگاه حوزه و دانشگاه است و رسالت و مأموریت این ارگان در شکل‌دهی و نظم‌دهی و تبیین علوم انسانی اسلامی هست. موضوع جلسه با این مسئله هم کاملاً مرتبط و طبیعتاً در مبانی و مبادی علوم انسانی اسلامی، فلسفه اسلامی جایگاه وزین و [مهمی دارد]. و اینکه ماهیت فلسفه اسلامی چیست؟ جایگاه تعالیم اسلام در فلسفه اسلامی چیست؟ آیا صرفاً به عنوان یک شواهدی است برای استدلال‌های عقلی یا نقشی فراتر از این دارد؟ خوب مسئله بسیار مهمیه و به نظر می‌اد هر کسی بخواد در بحث مبانی علوم انسانی وارد بشه و در فلسفه علوم انسانی نظریه‌ای رو مطرح بکنه با رویکرد اسلامی، باید پاسخ به این پرسش رو بده و اگر با این پرسش بیگانه باشه نمی‌تونه رویکرد مناسبی را از نظر روش‌شناختی داشته باشه.

خوب مقاله جناب آقای دکتر طاهری سال ۹۲ در مجله «آینه معرفت» چاپ شده با همین عنوان و بنده مطالعه کردم، استفاده کردم از قلم روان و شیوای آقای دکتر و گزارشی که از نظریات در این رابطه ارائه فرموده بودند؛ مخصوصاً دو متفکر: مرحوم آقای دکتر مهدی حائری و هانری کوربن که انصافاً مقاله قابل استفاده است و توفیق پیدا کردم به اقتضای این جلسه مقاله را مطالعه کنم. تشکر می‌کنیم از ایشان. ان‌شاءالله در فرصتی که داریم استفاده خواهیم کرد از ارائه بحث ایشان به مدت نیم ساعت، ۴۰ دقیقه. بعدش ان‌شاءالله از محضر ناقدان محترم بهره خواهیم برد و از نکات استفاده خواهیم کرد. با ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.

بخش دوم: ارائه بحث توسط دکتر اسحاق طاهری

دکتر اسحاق طاهری: سلام عرض می‌کنم محضر دوستان و سروران عزیز. علیکم السلام. خدا را شاکرم که توفیق زیارت دوستان [حاصل شد]. در آغاز جلسه از سروران عزیزی که این نگاشته رو قابل دوستند و تحت عنوان داور یا [دبیر] جلسه یا حضار عزیز حضور پیدا کردند تشکر می‌کنم. عرض کنم به حضورتون که بخش مهمی که دهه‌های اخیر مطرح شده به سرشت و ماهیت فلسفه اسلامی برمی‌گردد. دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که این مسئله مورد نظر در مقاله است. که البته بعد از اینکه مقاله رو جناب [دکتر] توکلی محبت کردند و قابل بحث دوستن، بنده کار کردم؛ یعنی مقاله تقریباً ۵۰ درصد [تغییر کرده]. عادت بر این نیست که همه آهنگ منتشر شده مجدداً تکرار بشه.

یک بخشی رو در ضمن مطالعات برخورد می‌کردند که آقای حائری، مرحوم حائری با لحن شدیدی مخالفت خودشون رو با اطلاق عنوان «تئوسوفی» بر فلسفه اسلامی در محافل غربی اعلام کردند و ایشون تعبیرشون اینه که امثال هائری کوربن و پیروان ایشون با اطلاق عنوان تئوسوفی بر فلسفه اسلامی، کلاً فلسفه اسلامی رو از لول و سطح فکر انسانی تنزل دادن و در حد مسائلی مثل فنون جن‌گیری ایشون تعبیر می‌کنه تنزل دادند. بعد هم اشاره می‌کنند که این عنوان‌گذاری تبعات فراوانی دارد و اقبالی هم که زیر این عنوان از فلسفه اسلامی در دنیای غرب اتفاق می‌افته، یک اقبال [کاذب است]، در واقع ادبار نشون میدن این اقبال به فلسفه. طبیعتاً این لحن ایشون سوال رو مطرح کرد که خب هائری کوربن اندیشمند بزرگی بود و در دنیا شناخته شده است، به خصوص اینکه اینجا در محضر علامه هم حضور پیدا می‌کرد و کارهای خوبی هم انجام داده؛ مورد توجه اندیشمندان بزرگ امثال «حسین نصر» [بوده]، آدم دست کمی نیست. این اختلاف عمیق در عنوان‌گذاری حتماً [دلیلی] دارد که باید بهش [پرداخت].

در ضمن مطالعات وقتی که ورود پیدا کردم، دیدگاه مرحوم حائری رو [بررسی کردم]. مرحوم حائری در یک دوره‌ای از عمرشون که زمان جوانی ایشون بوده، در واقع در تقابل با تفکر تجربی غرب، فلسفه [اسلامی را مطرح می‌کند] که نمایندگیش رو مرحوم منوچهر بزرگمهر داشتند. اونجا بروز و نمود محکمی پیدا می‌کنه، از فلسفه اسلامی و اصالت و استقلال فلسفه اسلامی قاطعانه دفاع می‌کنه و منوچهر بزرگمهر هم از ایشون تجلیل می‌کنه به عنوان یک فیلسوف جوان و محیط پر افکار فلسفی حوزه‌های مختلف اسلامی. بعد این شخصیت از این جهت باز برای من دغدغه ایجاد شد که در بعضی از سخنان ایشون، فلسفه اسلامی رو در یک نگاه پایین بهش نظاره می‌کنه. مثلاً ایشون تعبیر دارند که فلسفه اسلامی همان فلسفه هلنیک است که مطالبی رو فیلسوفان مسلمان با استفاده از آیات و روایات به اون ضمیمه کردند به عنوان چاشنی یا شواهد. و تاکید دارد روی این مطلب که این فلسفه به زبان بنده مطلب جدیدی ندارد اصالتاً. بعضی مواقع در سخنان ایشون تعبیر متضادی دیده می‌شه که ایشون معتقدند فلسفه اسلامی انتظام خاص، سبک خاص و ابتکاراتی دارد که امروز به عنوان یک فلسفه پیشرو در دنیای غرب قابل تقدیر است. این‌ها رو وقتی کنار هم می‌گذاریم، بررسی‌هایی که انجام دادیم دیدم که برداشت خود بنده این هست که ایشون در سنوات آخر، اون آخر عمرشون که بیشتر با فلسفه‌های غربی آشنا شدند، جاذبه‌های اندیشه‌های فلسفه غربی روی ایشان تاثیر گذاشته در حدی که حاضر است و تصریح می‌کنند که از بعضی از دستاوردهای فلسفی اسلامی به عنوان چاشنی مسائل فلسفی روز، کسی که مهارت داشته باشه می‌تونه استفاده کنه. فرق می‌کنه با اون نگاه ایشون در اوایل که در مقابل بزرگمهر اتخاذ موضع می‌کردند. لذا بیشتر دغدغه فراهم شد که ما بحث رو دنبال کنیم.

تو زمان کوتاه که بخوام عرض بکنم، ارائه کنم: بررسی خط سیر فلسفه و تاریخ فلسفه یک پیش‌زمینه ضروری و لازم است برای هرگونه قضاوت درباره اینکه آیا ما یک مجموعه آموزه‌هایی رو فلسفه بخوانیم یا نخوانیم. اولاً ما باید ببینیم فلسفه در کجا شکل گرفت و چه معنا و مفهومی داشت؟ و این معنا و مفهوم که اون زمان فلسفه خوانده می‌شد در طول تاریخ دستخوش چه تحولاتی شده است؟ و آیا این در امتداد اون اندیشه، حوزه‌هایی که به نام فلسفه نامگذاری شد دقیقاً در آن قالب می‌گنجد یا تقریباً به اشتراک لفظ کشیده شده؟

وقتی ما بررسی می‌کنیم فلسفه رو دوره یونان، می‌بینیم که درباره یونان اولین کسی که حالا بعد از مجموعه منسوب به هومر و کتاب تنوگونی هزیود، تالس هست که عنوان حکیم رو پیدا می‌کنه. و جالبه که واژه تنوسوفی را هم بنابر نقل دیوژن لائرتیوس، اولین بار تالس این واژه رو به کار برده که همین واژه‌ای که مورد هجمه مرحوم حائری‌ست و گذاشتن واژه فلسفه اسلامی [تحت این عنوان] از نظر ایشان فلسفه را از جایگاه خودش خیلی [تنزل می‌دهد]. بنابر [نقل] دیوژن لائرتیوس اونجا تالس از این بابت اولین حکیم شناخته می‌شه که مسئله «آرخه» یا اصل [را در] فلسفه یونان مطرح کرد؛ ماده‌المواد یعنی. تعریف که می‌کنم میگم اون چیزی که همه موجودات از آن برآمده‌اند و سرانجام به آن برمی‌گردند. حالا این تعبیری که بلاتشیه ما داریم «انا لله و انا الیه راجعون»، به تعبیر سبکی. در همین جا باید اشاره بکنم که به قول... من این چهره‌ها رو دیدم و خودم هم تحقیق کردم، یکی کاپلستون هست که معتقد است این ماده‌المواد لزوماً به معنای مادی مصطلح امروز نیست؛ به این دلیل که در آن زمان مسئله روح، مجرد، از هم باز شناخته نشده بودند. و امیل بریه هم همین نظر رو داره که این مسئله طبیعت یا ماده که گفته می‌شه و فیلسوفان یونانی درصدد جستجوی حقیقت [بودند] اصلاً لزوماً به معنای این هیولای اولایی که ما حالا فعلاً در فلسفه خودمون می‌گیم این نیست و در درون خودش، بعدها که باز شد مسئله روح و امر مجرد رو هم در بر داره.

از کسانی که به این مسئله توجه کردند و «فوسیس (Physis)» رو خوب معنا کردند، در دوره جدید هایدگر فیلسوف آلمانی است که ایشون به این نتیجه رسید که برگرداندن فوسیس به طبیعت و نیچر (Nature) بعد از رنسانس، این یک نوع تحریفی در اون مسئله افتاده. و عملاً این تحریف باعث شده که خط سیر تمیز از اون مسیر اصلی خودش جدا بشه. بنابراین ما اینجا یک قالبی به دست می‌اریم که وقتی که فیلسوفان یونان قبل از سقراط به شکل دیگری، ولی از افلاطون به این طرف به خصوص ارسطو، مسئله ماده شکل و شمایل دیگری پیدا می‌کنه و روح و نفس، به خصوص که منبع حیات بدون نفس رو از درون این ماده جداگانه در می‌اره و در مقابل عرض کنم به حضور شما بعد جسمانی قرار میده.

خوب نگاه ما به فلسفه یونان و تفسیر فلسفه یونان و قضاوت درباره اینکه کجا و چه کسی را فیلسوف و فلسفه بخوانیم یا نخوانیم فوق العاده مهمه. بنابراین با مطالعات که ما انجام دادیم خیلی با صراحت باید عرض بکنم که اون چیزی را که مرحوم حائری فوق العاده ازش دفاع می‌کنه به نام فلسفه جدید غرب، و فلسفه اسلامی رو به عنوان چاشنی و شرح اون در واقع می‌خواد شاهد مثالی در بیان [بیاورد]، که بیشتر به نظر بنده برای شاداب نگه داشتن دانشجو فقط ممکنه به درد بخوره اثر دیگری نداره. فلسفه جدید غرب به کلی از روی فلسفه اصیل یونانی [منحرف شده]. دوستان مستحضرنند، مطالعه دارند؛ در دوره جدید غرب حالا فلسفه‌های تحلیل زبانیش که به شکلی منحصر در بررسی زبان است، منشا زبان و...، دیگر فلسفه‌ها عمدتاً روی «عوارض» کار می‌کنند، حالات و اطوار. حقیقت اونجا معنا پیدا نمی‌کنه؛ حقیقتی که در یونان گمشده حکیمان بود، همشون دنبال پیدا کردن حقیقت ثابت می‌گشتند که در عالم طبیعت وجود نداره، باید اینگونه [در] عالم [دیگر جست].

به نظرم میاد که مرحوم حائری قضاوتی داشته باشند... چرا ایشون فلسفه قدیم یونان رو با دقت مطالعه نکردند؟ اما خب فلسفه جدید غرب همونطور که خودشون تحصیل کردند با دقت تمام مطالعه کردند. اما با سوال: با توجه به اشراف ایشون بر فلسفه اسلامی دارند، چرا به تفاوت ماهوی و ذاتی فلسفه اسلامی - که او به تعبیری می‌تونیم بگیم اوج فلسفه کلاسیک است و دلایلی هم داریم حالا اگر جا باشه مطرح بکنیم - چرا به این تفاوت اساسی و جوهری، اینو برجسته نمی‌کنه؟ با اینکه تصریحاتی داره. تصریحات ایشون یکی اینه: خوب دوستان مطلعند که مسئله متافیزیک، اولاً جدا کردن علوم در زمان توماس آکویناس و توسط خود در واقع برنامه‌ریزی‌های دانشگاه آکسفورد، برای اولین بار علوم را سکولاریزه کرد اتفاق افتاد. و بعد توسط فرانسیس بیکن با توجه به دو نقادی مهمی که [به] منطق ارغنون ارسطو وارد کرد - یکی در حوزه تعریف که ذاتیات را زیر سوال برد، در حوزه قیاس که کلیت، احراز کلیت رو منتفی دانست - عمدتاً تفکر غربی رو به سمت سوی استقراء جهت [داد] و نتیجتاً متافیزیک از عرصه اندیشه فلسفی غربی خارج شد. کمند کسانی مثل کانت که یک زمینه‌ای رو تلاش می‌کنه برای متافیزیک فراهم بکنه در آثار [ش].

بنابراین جای سوال اصلی [اینجاست]: مرحوم حائری با اون اشرافی که بر فلسفه اسلامی داشتند و اشرافی که بر فلسفه جدید غرب داشتند، چرا تفاوت ماهوی مانع نشد که ایشون از قربانی کردن فلسفه اسلامی به پای فلسفه‌های غربی [دست بردارد]؟ این سوالی است که هنوز به قوت خودش

باقیست. با اینکه خود ایشون تصریح دارند که متافیزیک... اشتباه کردند غربی‌ها متافیزیک [را] بی اعتبار اعلام کردند. خود ایشون سخن ایشون در همین [زمینه است]. حرف ایشون اینه که غربی‌ها فکر کردند که لا به شرط قسمی موضوع متافیزیک است در حالی که از نظر ما لا به شرط [مقسمی] موضوع متافیزیک است. حرف درستی هم ایشون می‌زنه و پرچمدار این ابهام‌زدایی از «اوسیا»ی فلسفه ارسطویی هم ابن سینا بود انصافاً که با اعتبارات سه‌گانه‌ای که برای ماهیت مطرح [کرد]، ترجمه‌های غلط «اوسیا»ی ارسطو را که به سابسیتنس (Substance) ترجمه شده... ترجمه‌ها ادامه داره، حالا کسانی که با دقت ترجمه کردند به جای سابسیتنس، «انتیتی (Entity)» را معنا می‌کنند، ترجمه می‌کنند که به نوعی با اون پوشش فلسفه کلاسیک ارتباط و اون معنا را تا حدی در بر دارد.

استمرار فلسفه کلاسیک: در دوره جدید غرب، در دنیای غرب فاتحه فلسفه کلاسیک خوانده شد. اما در فلسفه در دوران اسلام این فلسفه حیات جدیدی پیدا کرد، نفس جدیدی روح جدیدی در کالبد فلسفه کلاسیک یونان دمیده شد. این روح جدید را که بر پایه آیات و روایات و نصوص و حیانی اتفاق افتاد، کسانی مثل حسین نصر و ایزوتسو و اقبال و دیگران خیلی بهش توجه کردند؛ در حدی که عنوان فلسفه کلاسیک یونان رو هم در برابر اون ناقص تلقی کردند و آمدند عنوان «حکمت الهی» را [پیشنهاد دادند]. خب ما الان یک فهرستی از اسفار ملاصدرا، فهرست مطالبش رو بیاریم نگاه کنیم، می‌بینیم که خوب در اینجا اون بحث طبیعیات عملاً دیگه خیلی رنگ و نمودی نداره؛ عمده مباحث اسفار، الهیات [است]. این الهیات هم از وحی و عترت [مایه می‌گیرد]. و اگر نبود آیات قرآنی و احادیث علوی در ذیل اون آیات، به خصوص سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام در ذیل آیات یا جداگانه، ملاصدرا و فیلسوفان اسلامی و قبل از آنها عرفا، به این نکات دقیق نمی‌رسیدند که وجود رو به گونه‌ای معنا بکنند که همه عالم [را] شامل شود. برسم به این مطلب که همه عالم حی [است]، حیات داره، شعور داره، علم داره. مرتبه بسیار متعالی و پیشرفته‌ای از اون «فوسیس» یونانی که در فرایند تحولات فلسفی تحریف شد. مثل [اینکه] از مادیت برآورد که کسانی مثل هیوم، هابز و آیر از این بیرون آمدند که... راسل و دیگران که جز محسوسات چیزی استفاده [نمی‌کنند] و چیزی رو قبول ندارند.

در این عنوان‌گذاری بنده اصراری ندارم که اطلاق فلسفه یا تتوسوفی رو، حالا بین این‌ها قضاوتی داشته باشم. فقط حرفم با مرحوم حائری در این باره این [است]: اون سخنی که ایشون دارند [که] عنوان‌گذاری فلسفه اسلامی به تتوسوفی اعتبار این حکمت رو به کلی از بین برده، این حرف رو ما قبول نمی‌کنیم. چرا قبول نمی‌کنیم؟ کسانی این عنوان را گذاشتند که نسبت به دو حوزه اشراق داشتند؛ آدمای ناآگاهی نبودند، اتفاقاً از چهره‌های برجسته بین‌المللی و ملی بودند. در محافل فلسفی ایران ما آنها را به عنوان فیلسوف می‌شناختیم و می‌شناسیم، هم در دنیای غرب. و به فرهنگ غرب هم اشراق دارند. فلسفه اسلامی رو که خوب می‌دونن. وقتی کسی عنوان تتوسوفی رو برای فلسفه اسلامی می‌بینه، به نظرم می‌اد که اول نگاه می‌کنی ببینی چه کسانی این عنوان را روی این حوزه اندیشه‌ای گذاشتند؟ وقتی می‌بینم کسانی مثل حسین نصر، کورین [این] عنوان را گذاشتند و بعد برمی‌گردند فن باشند (Fan) حکمت کلاسیک یونان، و تشابهی رو بین این دو به طور کامل یک تشابهی رو حس می‌کنند، اینطور نیست که حالا اگر کسانی آمده باشند این واژه اصیل فلسفی را که تتوسوفی باشه در یک معانی عرفان کاذب به کار برده باشند، این معنای ثانوی کاذب به دلیل استعمال در محافل خاصی (تتوسوفیسم یا عرفان کاذب)، مانع نمیشه که ما این عنوان اصیل رو احیا کنیم توسط یک محتوای غنی و در واقع این تحریف نامگذاری را هم از اون گرداب مهلک نجات بدیم.

اتفاقاً این اتفاق افتاده. در دنیای غرب بعد از کارهای حسین نصر و دیگران اقبال به حکمت صدرایی فراوان شده، آثار ملاصدرا به زبان انگلیسی ترجمه شده و ترجمه میشه. بنابراین این سخن مرحوم حائری به نظرم قابل قبول نیست که حالا صرف گذاشتن عنوان تتوسوفی روی فلسفه اسلامی، ساقط کرده باشیم. دلیل ایشان دلیل درستی نیست. بعد نکته دیگر اینکه دلیل آوردن... ما یک نظر نادرستی درباره جریان فکر فلسفی در دنیای اسلام وجود داره: ابن رشد رو پایان فلسفه تلقی می‌کنند. یه مقدار اگر بخواهیم با دقت بیشتری صحبت کنیم، امثال راسل [نام] می‌برند ولی فلسفه ابن سینا رو کلام می‌دونن این‌ها. شما الان در همین تاریخ فلسفه ایشون که فیلسوفان رو بررسی می‌کنه، اشاراتی می‌کنه بعد فیلسوفان قرون وسطا، حوزه اسلامی، اینا رو خود ایشون داره تعابیری که این‌ها رو فلسفه نمی‌دونه اینا کلامند؛ چون با انگیزه‌های دینی و ناظر به آموزه‌های دینی مثل حالا به زبان خودمون برهان صدیقین حرف می‌زنند. اما کسانی که حالا اون حساسیت‌های... به قول خدا رحمت کنه مرحوم جعفری فرمود این‌ها آلرژی دارند؛ یکی راسل

رو می‌گفت آلرژى داره، يکى هم فرويد رو نگاه می‌کنه اينآ آلرژى مذهب دارند. حالا آدم وقتى بررسى می‌کنه خب اينآ... مثلاً راسل با اون واقعا عمق و گستره اطلاعات وسيع و دقيقى [که] داشت، آدم تعجب می‌کنه که به اين مسئله نرسیده باشه و نخواد اشاره کنه که آقا جملاتى که در کتاب مقدس آمده، تعابيرى که در قرآن آمده، تعابيرى که در روايات آمده، دو حيث داره: جملاتى است [که] شما اين‌ها رو از اون بافت کانتکس مذهبى خودش در بيار، به عنوان يک سرى جملات درباره آنها داورى کن. الان در جامعه ما انحراف وجود داره. من در يک نشست علمى در يک جايى حضور داشتند، يکى از اساتيد دست و پا می‌زد که چرا مثلاً اين‌ها رو فلسفه می‌خوانيم يا فيلسوف می‌خوانيم؟ وقتى با يک تعبيرى برخورد می‌کنيم کارى نداريم که اين دينى هست يا دينى نيست، اين در قرآن آمده يا در متون فلسفى يونان آمده؛ کارى به اونا ندارم ما اينو قضاوتش کنيم. اين يک نگاه. نگاه دوم: وقتى که ما اومديم و بنياد وحى را به طور کلى بر پايه حکمت و برهان استوار کرديم، بنا نهاديم و اعتباربخشى عقلى به نقل صورت گرفت - حضرت آيت الله جوادى بارها تاکيد دارند - اون وقت خود اين تعابير دينى هم با حيثيت دينيشون مبنای برهان قرار می‌گيرند، مواد برهان قرار می‌گيرند. هيچ اشکالى هم نداره. چطور ما در منطق از ظلم [قبيح است] رو هم مشهوره می‌گيريم (مبحث جدل درست می‌کنيم) و هم از [بدبهيات] عقلى می‌گيريم؟ يک حيثش اين است که اين از مشهورات هست، حيث ديگرش اين است که از معقولات بدبهي (تقريباً اوليات) [است]. خوب آدم تعجب می‌کنه کسى مثل راسل... حالا امثال توماس آکويناى آمدن گفتن و من به عنوان يک متدين عالم [حادث] را قبول می‌کنم، من از کتاب مقدس تبعيت می‌کنم؛ همون حيث مضاعف ابن سينا [را دارد]. و به عنوان يک فيلسوف از قدم عالم دفاع می‌کنم. حالا اون اومده اينجورى لحاظها رو از هم جدا کرده.

حالا عرضم اين است که مرحوم علامه می‌فرمودند اينها آلرژى دارند. واقعا براى من قابل فهم نيست که يک نفر با اون عمق اطلاعات و وسعت اطلاعات خيلى راحت، خيلى راحت انبوهى از آموزش‌هاى مذهبى که اگر اين آموزه‌هاى قرآنى نبود انبوهى از معارف فلسفى و حکمى و کلامى و فقهى و غيرذالک به وجود نمی‌آمد، چى باعث شده که آيا می‌شود يک سرى آموزه‌هاى از اساس از حقيقت تهى باشند و انبوهى از معارف را با اين عمق و ژرفا و دقت توليد بکنند، به وجود بيارن؟ مولاناها از دل اين‌ها به وجود بياذ؟ اين سخن رو بنا بر اين ما نمی‌تونيم پذيريم. و اينو می‌خواستم عرض کنم که اين پراتنز رو باز کردم: امثال کوربن وقتى می‌خوان اين خصيصه معارف دينى ما را که انبوهى از معارف عقلى و شهودى رو پروراند و به وجود آورد در دنياى غرب يک ساينى، يک علامتى، يک نشانه‌اى، يک عنوانى درخور روى اون بگذارند که نظرها رو به خودش جلب کنه، اين‌ها اولاً اين عنوان‌گذارى جديد رو ضرورى دانستند به خاطر اين مطالبى که عرض کردم؛ يعنى اون تاثير فوق العاده‌اى که نصوص و حيانى و روايى ما روى فلسفه گذاشت و فلسفه را در حدى رساند که «ما در ملاصدرا» مشاهده می‌کنيد.

اگر وحدت... يک سرى از مسائل در طول فلسفه، در طول فلسفه اصيل - نه فلسفه‌هاى جديد غرب - يکى از مسائل بسيار مهمى که در طول فلسفه اصيل حکمت يونان، حکمت کلاسيک و حکمت اسلامى مطرح نظر بود اين بود که چگونه عالم را بر پايه توحيد و يگانگى تفسير کنند؟ به معناى مترقى و متعالى توحيد برسند. در زمان يونان بحث مهمى بود؛ لذا به کثرت‌گرايانى مثل دموکريتوس که در [برابر] ايرادهاى فراوانى داشتند که اين کثرت که تشدد می‌آفريند. ما وحدت رو می‌جوئيم که بعد در پارمنيدس اين مسئله به وحدت می‌رسه که فيلسوفان اگزيستانسياليست به فيلسوفانى مثل پارمنيدس و هراکليتوس فوق العاده اهميت ميدن. يا هراکليتوس در اون آتش جهانيش دنبال وحدته. تعابيرى هراکليتوس داره که شما وقتى می‌خونيد - حالا من [نمی‌خوام] دقيقاً بگم ولى - شما مطلب رو می‌خوانيد مثل اينکه داريد خطبه‌هاى نهج البلاغه رو می‌خونيد. حالا نمی‌خوام ديگه خيلى [اغراق کنم]. طرف دنبال توحيد می‌گرده و بعد ميگه مردم سنگريزه‌ها را می‌پرستند، خدای يگانه رو نمی‌پرستند چون پيداش نکردند. ملاصدرا اين کارو کرد. اگر بنا باشه به قول کاپلستون رسيدن به وحدت را ما مبنا قرار بديم که حرکت فلسفه کلاسيک يونان با اون آغاز شد، قهرمان اين صحنه ملاصدراست.

خوب حالا مرحوم حائرى مياند و اين حکمت صدرائى رو و حکمت به خصوص سينيوى رو حالا ايشون اونجا در حد شاهد مثال براى فلسفه غرب [می‌آورند]. کدام فلسفه غرب؟ فلسفه منقطع از متافيزيک، فلسفه بى‌روح. قربانى می‌کنيم. ما اين نقد رو بر ايشون داريم، حالا وارد می‌دونيم؛ ممکن هم هست حالا جوابى باشه يا استفاده کنيم يا بعد در آثار ايشون باز بهش پى ببريم. مطلب ديگر اين است که از دقت‌هاى فيلسوفان جديد غربى...

دقت نظرشون خیلی خوبه، روح حکمت وجود نداره اما دقت نظر دارند. حالا در امثال کورین من نگاه کردم در کتاب‌های ایشون، این عنوان جدید را که معرفی می‌کنه دلایلش رو هم می‌گه که ما به خاطر این بارشی که آموزه‌های شیعی و آموزه‌های باطنی ائمه شیعه باعث شدند و حکمت را پویا [کردند]، حکمت جدیدی رو ایجاد کردند. در عین حال برای اینکه مخاطبان را متذکر بشه که ما منظورمون از تنوسوفی، تنوسوفی معنای رایج در دنیای غرب نیست، عرض کنم تعداد واژگان «فلاسفی» رو در آثار خودش چند برابر تنوسوفی به کار برده. خیلی دقت نظری می‌خواد؛ یعنی کاملاً اون نکته‌های انتقال مطلب و تربیتی را رعایت کرده. چه به کسی که این فلسفه است، این چیزی از قبیل اون مسائلی که عرفان‌های کاذب [می‌گویند] نیست.

بنابراین در این مجموع اگر بخوام ارزیابی بکنم و ما می‌توانیم... می‌خوام به مقداری در چهارچوب بحث کلی بحث کنم که جمع‌بندی کنم مطالبم رو. اولاً ما می‌توانیم با اینکه این بحث ما موضوع گفتار ما بعد از این مطلبی که الان می‌خوام عرض کنم ولی لازم می‌دونم متذکر بشم: اولاً مطلبی رو، عنوانی رو و آموزه‌هایی را به عنوان فلسفه اسلامی یقیناً داریم و کسانی که خرده‌گیری می‌کنند از این منظر تاریخی که بنده نگاه کردم دلیلی نخواهند داشت. اما حالا این فلسفه اسلامی داریم به چه معنا؟ مرحوم حائری بازم آدم تعجب [می‌کند]. ایشون می‌فرماید این اضافه لحاظ تاریخی داره؛ مقطعی از تاریخ این فکر آمد در دنیای اسلام، مسلمان‌ها هم درباره‌اش حرف زدند. فقط جنبه تاریخی داره، ظرف تاریخی داره. این یک برداشت. به برداشت دیگه این است که بنده معتقدم - حالا بنده که عرض می‌کنم، بنده که نه، همه یعنی کسانی عرض کنم - اصلاً فلسفه اسلامی داریم به این معنا که شکل کامل فلسفه کلاسیک یونانی [است]. وجه نسبتی که من این رو به حکمت یونان میدم چیه؟ اون مایه‌های اصلی و اساسی حکمت یونانی که علم به مبادی عالیه هستی - همانطور که ابن سینا به نقل از ارسطو در الهیات شفا آورده - و به مبانی هستی می‌پردازد و به اون مبدأ المبادی حضرت حق می‌پردازد. بنابراین این رسیدن به عالی‌ترین تعبیر از وحدت و یکپارچگی در عالم وجود، در رسیدن به معنای وجود که در «اوسیا»ی ارسطو مبهم بود و با لحاظ‌های سه گانه ماهوی ابن سینا تمایز پیدا کرد و معنای وجود از «اوسیا»ی ارسطو استخراج شد، این استمرار همون حکمت است. اون اصول اساسی همون حکمت رو داره. اما این الهام بخشی و کمالیابیش در پرتو آموزش‌های وحیانی و روایی اتفاق افتاد. بنابراین اولاً ما فلسفه اسلامی داریم. ثانیاً نه به معنای تاریخی، بلکه به معنای حقیقی کلمه فلسفه اسلامی داریم.

و کسانی که نگاه تاریخی دارند یا حالا من نمی‌خوام بگم مرحوم حائری... استاد بودند، واقعاً در این زمینه‌ها فکر می‌کنم، فکر می‌کنم تاثیرپذیری ایشون در اواخر عمر از اندیشه‌های فلسفه تجربی [باشد]. اینم به شما بگم من نمی‌خوام نقصی رو به ایشون وارد بکنم؛ طبیعت ما انسان‌ها اینه و طبیعت فکر جدید غرب اینه. دوستان عزیزمان کسانی که حشر و نشری با اندیشه‌های جدید دارند می‌دانند، به خاطر دقت‌هایی که به کار بردند، به خاطر روش‌شناسی شون، به خاطر منطقی که به کار بردند... اما الان در کشور خودمان هم داریم کسانی که به شدت جذب اندیشه‌های غربی شدند، تا جایی که بنده در همین کلیپ‌ها در فضای مجازی می‌دیدم که یه بزرگواری کند و کاو کرد و گفت که بیش از ۸۰ درصد آموزه‌های دینی و فلسفی ما و حتی نصوص قرآنی و روایی ما مآخوذ فلسفه رواقی [است]. این‌ها وجود داره. خب عذرخواهی می‌کنم، وقت دوستان را گرفتم. ارادت تمام، والسلام علیکم ورحمة الله.

[بخش سوم: پایان ارائه و معرفی ناقد اول]

دبیر جلسه: خیلی ممنون و متشکریم آقای دکتر طاهری [بابت] ارائه بحث. دیدگاه مرحوم حائری رو ناقدانه نقد کردند و دیدگاه کسانی مثل هانری کوربن، حسین نصر [را] تقویت کردند و البته اصراری به نامگذاری نداشتند اما در مجموع رویکرد [ایشان مشخص شد]. خوب فرصت [را به] مهمان [عزیز جناب دکتر] عبداللهی [می‌دهیم] استفاده بکنیم با صلوات بر محمد و آل محمد.

بخش چهارم: نقد اول - حجت الاسلام دکتر مهدی عبداللّهی

دکتر مهدی عبداللّهی: اللهم صل علی محمد و آل محمد . اعوذ بالله [من الشیطان الرجیم]. الحمد لله رب العالمین. اللهم صل علی [محمد و آل محمد]. ضمن تبریک عید مبعث [که] پشت سر گذاشتیم و اعیاد مبارک شعبانیه و همچنین تبریک پیروزی ملت قهرمان ایران بر دسیسه‌های جبهه [استکبار]. توفیق روزافزون و بیش از پیش برای اساتید محترم [خواستارم]. به سهم خودم [در] تاریخ تشکر می‌کنم از مقاله مستحکم [جناب دکتر]؛ از افاضاتشون بهره‌مند شدیم. همچنین مباحثه [حضور]ی. چون فرصت محدود هست من [به] نکات اصلی عرایض می‌پردازم. جناب آقای دکتر نکات خیلی خوب و [مفیدی فرمودند]، استفاده [کردیم]، بهره‌مند شدیم. [دوستان] عزیز مجازی [هم که] مقاله [را خواندند].

برای روشن‌تر شدن برخی از جوانب مسئله [چند نکته] اشاره [می‌کنم]. مسئله اول این است که من خودم واقعش دقیقاً متوجه نشدم که مدعای اصلی مقاله و ارائه چی هست؟ آیا بحث بر سر اصالت فلسفه اسلامی هست؟ [اگر] اسلامی [است]، در عین حال که به معنای واقعی کلمه فلسفه است، از روش عقلی بهره می‌بره، در عین حال در کنار فلسفه بودن به معنای واقعی کلمه هم متأثر از آموزه‌های اسلامی [است]؟ برخلاف [دیدگاه] مقابلی که وجود دارد که یکیش اشاره فرمودند: تصور فلسفه صرفاً در جغرافیای جهان اسلام چون شکل گرفته اتصاف به اسلامیت پیدا می‌کند. [یا] فلسفه‌ای است که مسلمانان [نوشته‌اند]. بر این اساس فلسفه تحلیلی هم که امروز برخی از مسلمانان تو ایران [کار می‌کنند] اسلامی [است] و فلسفه مسلمان [هاست]. یا دیدگاه دیگری [که می‌گوید] فلسفه عرب داریم. دیدگاه‌های رقیبی که اینجا وجود داره. آقای دکتر یک بخشی از فرمایش ناظر به این بود که نه، فلسفه [به] معنای واقعی کلمه این باشه. خب این به نظرم نیاز به تبیین بیشتری داره. از برخی [جهات] که اگر اصالت و فلسفه بودنش را از دست می‌ده و تبدیل به کلام [می‌شود]. این چنین اشکالاتی باید در این صورت پاسخ داده بشه. تبیین [بشود] که یک نظام اندیشگی در عین حال [که] تحفظ بر روش عقلی داره، در همون حال به معنای واقعی کلمه متأثر از آموزه‌های اسلامی [است]. بنده مقاله مختصری [نوشتم]، عمدتاً این بحثو بهش [پرداختم که] «چه باشد آنچه خوانند فلسفه اسلامی». اون نظریات رقیبی [که] اشاره کردم و بعد به تفصیل نشون دادم که فلسفه در عین حال که فلسفه است و مقررات فلسفه [را دارد]، توضیح دادم که به چه معنایی، به معنای از چه ابعادی به معنای واقعی کلمه آنچه که ما امروز باهاش مواجه هستیم از آموزه‌های اسلامی متأثر [است].

یک مسئله است. مسئله دوم به نظرم باز مسئله محتواییه و اون نسبت فلسفه با الهیات است که در لابلای فرمایش آقای دکتر وجود داشت. این مسئله هم به نظرم مسئله پیچیده‌ای [است]. چون هم در کلمات فیلسوفان خودمون ما این مشکل رو داریم و هم در کلمات ارسطو. من به اشاره خیلی کوتاهی بکنم چون به نظرم مسئله مهمه. ما در کلمات برخی اندیشمندان خودمون مثل کندی، مثل فارابی داریم که به جاهایی موضوع فلسفه [را] به صراحت فرمودند موضوع فلسفه خدای متعال [است]؛ الله. و گاهی اوقات برخی پژوهشگران ما هم خیلی راحت اینا رو اومدن نقل کردن [که] بزرگواران به جای قشنگ [گفتند] کندی دو تا تعریف برای فلسفه [دارد]؛ حوزه فلسفه، موضوع فلسفه رو خدا می‌دونه و به نظرشون هیچ مشکلی اینجا وجود [نداره]. در حالی که مسئله مسئله جدی [است]. خوب یک دانش نمی‌تونه دو تا موضوع داشته [باشد]. خود ابن سینا در ابتدای الهیات شفا وارد همین مسئله میشه و بحث می‌کنه که موضوع فلسفه وجود باری تعالی نیست. ما وقتی مسئله رو پیگیری می‌کنیم اصلاً مشکل عمیق‌تر از این حرفاست و قبل از آنکه در فلسفه اسلامی در واقع این دوگانگی بیانی وجود داشته باشه، در خود فلسفه ارسطو این مشکل وجود [دارد]. و حتی تا اونجا که برخیا وقتی این دوگانگی رو در کلام ارسطو دیدن اومدن به این نتیجه رسیدند که برخی از بخش‌های متافیزیک، اونجایی که موضوع فلسفه رو خدا می‌دونه، اونا اصلاً منحواله؛ مال ارسطو نیست. تا این حد پیش [رفتند]. اجمال این بحثم در یک فصل از کتاب «فلسفه الهیات» نشون دادم که موضوع فلسفه، موضوع و موجوده و ارسطو با چه بیانی و با چه تبیین عقلی، وقتی به بحث از موضوع می‌پردازه در نهایت به این نتیجه می‌رسه که ما برای تبیین احکام و ویژگی‌های موجود باید به سراغ احکام علت و [علل] عالی بریم و از این جهت سوق پیدا کرده و از موجود رسیده به اینکه فلسفه باید به علل عالی و [مفارقات بپردازد].

[مسئله] سوم، بحث سوم در واقع بیشتر بحث واژگانی هست. ما واژگانی داریم تو این عرصه [که] قرابت‌های زیادی با هم دارند و برخی از فرمایشات آقای دکتر در ارائه و در مقاله‌شون در واقع ناظر به این جهت بود که ما این فلسفه‌ای که به درستی اون رو به معنای واقعی کلمه اسلامی می‌دانیم و براش اصالت قائل [هستیم]، فلسفه بودنش رو ازش دفاع می‌کنیم و هم اسلامیشو ازش دفاع می‌کنیم، به زبان بیگانه ترجمه بکنیم چه عنوانی گویاتر هست برای ارائه در واقع این محتوا؟ در واقع با قاطعیت نبود ولی در هر صورت تنوسوفی رو بر فلاسوفی ترجیح [دادند]. من فکر می‌کنم در این بحث سوم این موضوع بحث اولی اشاره کردم. بحث سوم در مقاله هم البته به اجمال اینو دیدیم؛ ما باید واژه‌شناسیمون جامع باشه، از ریشه بحث رو شروع بکنیم. در دوران معاصر اگه می‌خوایم ما این محتوا [را] روی عنوان بیگانه در واقع عناوین گویا هستند، به خصوص که در این [زمینه] تبدیل و تحول معنایی مواجه [هستیم]. مقاله فرمودند ولی خب ما اینجا با سه تا واژه مهم مواجهیم: فلاسفی، تنوسوفی و [تنولوژی]. توضیح دادند یونان باستان داشته و در دوران جدید معنایی داره. و خود استحضر دارند در دوران جدید بار معنایی، بار معنایی منفی [دارد] با راز آلودگی. خودشون فرمودند با باطنی‌گری و تعبیر خیلی گویا بود دیگه منفی. اگر ما در یونان باستان بودیم شاید اونم باید ملاحظه می‌کردیم شاید می‌تونستیم در فلسفه [استفاده] بکنیم اما امروزه چون واژه تحول معنایی پیدا کرده و اون سنت انجمنی که در امریکا شکل گرفته، اینا [بار] منفی داره.

اما فلاسفی که باز به اجمال آقای دکتر اشاره فرمودند ولی به نظرم جا داشت که تکمیل بشه. خب استحضر دارید فلاسفی هم خودش بیش از حوصله تحول معنایی [داشته]. معنای لغوی [در] مقاله آشنا شدیم؛ فلاسوفی، «فیلو» به معنای دوستدار بوده، «سوفیا» هم که دانشه. فلاسفه یعنی دوستداری [دانش]. ولی استحضر دارید که پس از مناظرات و مباحثات علمی سقراط با سوفیست‌ها - که سقراط در مقابل سوفیسم [ایستاد] و حکیم می‌نامیدند خودش را - فیلسوف اسلامی در اثر مناقصات علمی که شکل گرفت و در نتیجه تفوق سقراط بر سوفیسم، واژه سوفیسم انعکاس معنایش معکوس شد به معنای مغلطه؛ کسی که حرف‌های باطل رو به حق جا می‌زنه در واقع. فلاسفی از دوستداری دانش به خود دانش و دانش حقیقی، و فیلسوف و فلاسفه و فیلسوف هم به حکیم حقیقی در ارتباط [درآمد] و بر همین اساس بود که فلسفه را به نظری [و] عملی تقسیم می‌کردیم و فلسفه در این معنا - که دومین معنای فلسفه است و همه علوم حقیقی رو شامل می‌شه - در قرون وسطا چون فلسفه زیر بلیط کلیسا میره به همه آنچه که در کلیسا تدریس می‌شد که افزون بر برخی از علوم اعتباری مثل دستور زبان فارسی... اضافه شد به واژه فلسفه. معنای سوم فلسفه در قرون [جدید]: علوم حقیقی از فلسفه جدا شدند. در واقع منتفی شد با بحث‌هایی که غربی‌ها داشتند. فلسفه دیگه همه علوم حقیقی نیست بلکه هستی‌شناسی هم اساس فلسفه تبدیل میشه به معرفت‌شناسی. معنایی دیگری پیدا می‌کنه. فلسفه‌های مضاف. معنا از فلسفه را در طول تاریخ اندیشه فلسفه می‌تونیم در دنیای غرب پی بگیریم. اما در سنت اسلامی فلسفه وقتی وارد فرهنگ [ما] می‌شود، یونان باستان ترجمه میشه. در اولین معنایش همون معنای [عام است]. ابن سینا هم طبیعیات داره هم [الهیات]. کم کم اساتید استحضر دارند حکمت عملی کم‌فروغ میشه، طبیعیات و ریاضیات هم که مستقل [می‌شوند]. فلسفه ما منحصر میشه به احکام موجود؛ موجود که البته یک بخش خداشناسی هم با اون فلسفه یا به معنای الهیات فیلسوفان ما [آمیخته است]. دو سه جور در واقع فرمایش که دیگه لزومی نداره وارد اون بشیم. پس فلسفه بعد در دوران معاصر باز این معنای فلسفه در [غرب] تحول پیدا می‌کنه. پیدایش و گسترش دانش معرفت‌شناسی، امروز فلسفه اسلامی غیر از اون الهیات، معرفت‌شناسی هم در واقع الان نداریم. ما در واقع دانش‌ها و علوم فلسفی داریم که دست کم چهار بخش رو بلکه کمترین بخش پنجمی هم داره شکل می‌گیره. معرفت‌شناسی و فلسفه‌های مضاف ما امروزه می‌تونیم ذیل فلسفه اسلامی بگنجونیم.

اون واژه تنولوژی هم باز داستانی برای خودش داره که مقاله فرمودند ولی باز به نظرم نیاز بود که استمرار پیدا بکنه، چون یکی از مسائل همین نسبت فلاسفی با تنولوژی [است]. تنولوژی خوب به لحاظ لغوی از «تنوس» و «لوگوس»ه، یعنی خداشناسی. من نباید فراموش بکنیم تنولوژی که در یونان باستان مطرحه و افلاطون [می‌گوید] الگوها را باید از مدینه بیرون کنیم، چرا؟ چون تنولوژی که در [آنجا بود] تنولوژی اساطیری است. هزار [افسانه] و ترجمه. عبارت تنولوژی که در آثار ارسطو بوده... ارسطو فرهنگ غالب در یونان باستان فرهنگ فلسفی که نبوده؛ سقراط به اتهام کفر [محاكمه شد]. فرهنگ اساطیری بوده. نقاط آغاز اصالت اندیشه اسلامی اینه: اندیشمندان مسلمان در ترجمه، در نهضت ترجمه خیلی آگاهانه سراغ ترجمه رفتند؛ سراغ فرهنگ اساطیری نرفتند. خیلی نکته مهمیه. فرهنگ اساطیر یونان را ترجمه نکردند چون به روشنی می‌دیدند که این فرهنگ با اندیشه‌های اسلامی

همراه [نیست]. [سراغ] اندیشه فلسفی اومدند. بعد از اون ترجمه هم هیچ وقت مفسر و شارح صرف نبودند، گزینشی عمل کردن بعد خودشون ابداعات و نوآوری‌های فراوانی [داشتند]. وقتی وارد فرهنگ در واقع مسیحی میشه دیگه اون معنای خداشناسی هم ندارد. یه الهیات مسیحی فقط خداشناسی مسیحی نیست بلکه به معنای دین‌شناسی [است]. دین‌شناسی مسیحی شعب مختلفی داره. لذا در کاربست این واژه‌ها ما باید به فضای در واقع کاربرد این واژه در زمان خودش حتماً باید [دقت کنیم]. واژگان تحول معنایی پیدا کردند. مسئله سوم: اگر بخواهیم اظهار نظر بکنیم قطعاً از میان سه واژه فلاسفی، تنوسوفی و تولوژی در دوران ما قطعاً واژه فلاسفی بر اون دو تای دیگه ترجیح [دارد]. طولانی شد با سلام علیکم و رحمة الله.

ابخش پنجم: نقد دوم - جناب آقای دکتر توکلی

دکتر توکلی: اعوذ بالله [من] الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم. صلی الله علی [محمد] و آله الطاهرین، اللهم صل علی [محمد و آل محمد]. شکر فراوان از حضرت استاد طاهری و استاد بزرگوار جناب دکتر عبداللہی بابت ارائه و نقد وزینی که ارائه [فرمودند]. در خصوص عرایض بنده اگر بخوام تو دو قسمت تقسیم بکنم: قسمت اول که تامل پیرامون واژه تنوسوفی هست رو ترجیح میدم که ابتدائاً مطرح بکنم تا بعد از اون بخش دوم [بپردازم] که آیا واقعاً فلسفه اسلامی رو می‌تونیم [فلسفه بنامیم] یا نه.

پیشینه اطلاق واژه را بنده نخستین بار تو آثار نیکلسون دیدم. نیکلسون از ۱۸۹۵ به بعد که آثارش به دست ما رسیده از [این واژه] استفاده می‌کنه. تقریباً معاصر با همون بلاواتسکی که ۱۹۷۵ انجمن تنوسوفی را راه انداختن. نیکلسون همان دوره تو انگلیس داره این آثار رو پیرامون عرفای اسلام، فلسفه اسلامی به کار می‌بره. هم در کتاب «عرفای اسلام» - یعنی متن انگلیسی‌شون نمی‌دونم ترجمه‌ها را چی ترجمه کردن، تنوسوفی تو این متون انگلیسی [است] - از واژه تنوسوفی استفاده می‌کنه هم در کتاب «تحلیل تاریخی درباره پیدایش و گسترش سوفیسم» و هم در کتاب «تاریخ ادبیات عرب». در هر سه این کتاب واژه تنوسوفی [را] به معنای عرفان نظری به کار می‌برد؛ یعنی حکمت عرفانی. آورده‌های محی‌الدین، صدرالدین و امثال این را این‌ها را به عنوان «تنوسوفی» معرفی [می‌کند]. و عرضم اینه که این واژه برخلاف ادعای جناب حائری که مربوط به جن‌گیری و مسائل اساطیری میشه، در همون حال داره یک اندیشمند قدرتمندی مثل نیکلسون این واژه رو تو معنای درست خودش به کار می‌برد. بعد از جناب نیکلسون، آربری که اهل لغت، به لغت آگاه [است]، ایشونم انگلیسی زبان اصالت بریتانیایی داره در کتاب «سوفیسم» ایشونم همین واژه تنوسوفی رو به کار برد. در بین متأخرین جناب چیتیک در این کتاب «دیواین لاو» (Divine Love) میگه که گرهارد باورینگ برای عرفان نظری واژه تنوسوفی رو به کار برده. همه در واقع نشون دهنده اینه که آقای حائری به یک خطایی مبتلاست که داره میگه تنوسوفی تو غرب به معنی جن‌گیری [است]. کوربن فلسفه اسلامی رو ذبح کرد در صورتی که اینجوری [نیست].

خود رنه گنون که مدتی عضو انجمن تنوسوفی بوده و بعد برمی‌گرده، تو این کتابی که داره «انسان و سیوررت او در ودانتا» میاد بین تنوسوفی و تنوسوفیزم تمایز ایجاد می‌کنه؛ یعنی همون کاری که در میانه این قرن اخیر انجام شد تو یه انجمنی، بین گنوسیسم و گنوسیستیزم تفاوت گذاشتن برای اینکه اون ادیان مربوط به میانه حضرت عیسی و نبی اکرم تولید شدند دوگانه پرست‌ها مثل مانوی‌ها، مندایی‌ها که الان به گنوسیا [معروفند]... بین این‌ها و واژه «گنوس» به معنی معرفت و عرفان تمایز بزارند. ادوارد براون برای عرفان اسلامی واژه گنوس را به کار می‌بره در اون کتاب «تاریخ ادبیات ایران». و اینا التفات داشتند که این واژگان کاربردهای مختلف دارند. همان کار را در واقع که بین گنوسیستیزم و گنوسیزم اون انجمن انجام داد، اون تمایز را در واقع قرارداد کرد، وضع کرد و در ادامه‌ای که محققان قلم زدن تو این مسئله به این [پایبند بودند]. درون کتاب انجام داده همون موقع است دقیقاً ۱۹۵۰ همون حوالی میانه، بین تنوسوفی و تنوسوفیزم تفاوت [قائل می‌شود]؛ دومی این جریان منحرفی که شکل گرفته و رنه گنون ازش برگشته و اینها را به عنوان عرفان‌های مجعول، عرفان‌های کاذب معرفی می‌کنه که تنوسوفیزم [هستند]، که در مقابلش مسئله جاویدان خرد و حکمت جاویدان، از این واژه استفاده می‌کنه. پس ما در بررسی لفظ تنوسوفی دو تا مفهوم کاملاً متفاوت داریم.

و این کتاب «دایره المعارف دین و اخلاق» هیستینگز به نمونه خوبی که نشون میده این دو تا تفاوت [را]. این کتابم از کتب قدیمی ماست. اولی رو همین خانم یکی از همین اعضای انجمن تنوسوفی... آنا نمی دونم... آنی بسانت (Annie Besant) به همچین اسمی داشت بله. و دومیشو فرد دیگری نوشته. دو تا مدخل هست کتابی که اوایل این قرن اخیر، قرن قبل نوشته شده و تو این دو تا مدخل بین این دو تا واژه در واقع دایره تمایز برقرار می کنه. تو دایره المعارف بریتانیکا هم همینجور که ۱۹۷۹ نوشته شده میگه اگر دو کاربرد این دو واژه را تشخیص بدیم از التباس برای ما جلوگیری می کنه. پس این حرف جناب حائری کاملاً بیجا و [نا]درسته که میگه کوربن اومد با معرفی فلسفه اسلامی به عنوان تنوسوفی فلسفه ما را کرد جن گیری. حالا این بیچاره خود کوربن تو این کتاب «اسلام در سرزمین ایران»ش مفصل راجع به این بحث کرده که بابا من که میگم مقصودم همون معنای کهن [است]، معنای اصلیش. وقتی که دایره خودش تبیین می کنه معنای مورد اراده من اینه، شما چه حقی داری که بگی کوربن همچین جفایی به فلسفه اسلامی تو غرب [کرده]؟ خب این به عرض ابتدایی بنده که نیاز به تامل بیشتر داره. یکی از کتاب هایی که خیلی خوب به این مسئله پرداخته کتاب [استاد] ویلیام چیتیک [است] مفصل راجع به تنوسوفی بحث کرده سرفصلی را به عنوان تنوسوفیا حدود چهل ۵۰ صفحه راجع به این و تمایز تنوسوفی خودش از این اصحاب خرد جاویدان. به [نقل] جالبی را از ماکس مولر کرده که از بزرگان در واقع شرق شناس غرب، از نخستین شرق [شناسان]، میگه تو کتابی که کتاب «تنوسوفی یا دین روانشناسانه» که زمان انتشارش ۱۸۹۳ بله، این عبارت را به کار [می برد]. دقیقاً عرض می کنم که می خوام بگم تو غرب بین تفاوت این دو واژه کاملاً التفات بوده. مولر تو اون کتاب میگه که: «به نظر می رسد که از این نام محترم یعنی تنوسوفی که در میان اولین متفکران مسیحی بسیار آشنا بود و برای توصیف عالی ترین برداشت ها از خداوند که ذهن بشر قادر به درک آن بود به کار می رفت، این اواخر به نحو چشمگیری سوء استفاده شده و زمان آن فرا رسیده است که کارکرد صحیح این واژه را با آن بازگردانیم.» یعنی دقیقاً تو همون [زمان] تاسیس انجمن تنوسوفی، ۲۰ سال بعد از اون این کتاب رو [نوشته]. «یک بار و برای همیشه باید دانسته شود که هر شخص می تواند خود را تنوسوفیست [بنامد] بی آنکه مظنون باشد به اینکه با میزگردانی و احضار ارواح یا هر علم خفیه و هرگونه جادوگری ارتباط دارد.» این عرض اول بنده که کلاً بی اعتباری ادعای حائری رو می رسونه و بنده تعمد دارم که چند بار بر این مسئله تاکید کنم چون این فرمایش ایشون به طور کلی چهره کوربن رو نزد بسیاری از حوزویان تخریب کرده و این نظر آقای حائری راجع به کوربن پذیرفته شده [که] به آدم فضایی اساطیری و تو همین فضاست در صورتی که اینجوری [نیست].

اما مسئله دوم که ناظر به محتواسه که فلسفه موجودی که ما به عنوان فلسفه اسلامی معرفی می کنیم و ایشون دایره ادامه فلسفه هلنیک در واقع این فلسفه را تعریف میکنه، آیا واقعا ملزم به روش عقلانی اونجور [است]؟ خودش مدعیه که ما از برهان «لم» و «ان» شبه [لم]... ان شبه لم استفاده می کنیم. واقعیتش رو ببینیم اینجوری نیست. فلسفه اسلامی خب یک تاریخی داره مفصل. این نخستین میان ذهن های بسیطی داشتند مثل جناب کندی [که] استاد بزرگوارمون آقای دکتر عبداللہی یاد کرد؛ اصلاً مباحث اینجور نیست که پخته باشه کامل باشه. و تا دوره ابن سینا هم که میایم شاید ابن سیناست که به مقداری به لزوم روش عقل ورزی در فلسفه تاکید می کنه اون کتاب برهان شفا را می نویسه استدلال های معتبر در فلسفه را معرفی می کند. اما همین چیزی که ما الان بهش داریم میگیم فلسفه اسلامی بخش اعظمش میراث شیخ اشراقه که به طور کلی این بنا رو می زنه کنار؛ حکیم رو شیخ اشراق کسی می دونه که به مقام شهود رسیده باشه. میگه من اصلاً ملزم نیستم که برهان عقلی بر مشهوداتم اقامه بکنم. ملاصدرا را اگر ما استمرار شیخ اشراق لحاظ بکنیم از همین مسئله [تبعیت می کند]. وقتی که ایشون مدعی میشه عقل منور به نورالله همچین استنباطی رو داره یا مطالبی رو مطرح می کنه که لزوماً استدلال عقلی براشون [نیست] مثل بدن مثالی فرزند یا امثال [آن]، یا ادله ای را مطرح میکنه که مبتنی بر طبیعیات قدیمند و بر اساس طبیعیات جدید اعتباری ندارند، ما واقعا نمیتونیم بگیم فلسفه موجود ما فلسفه ای که مبتنی بر عقل محض و استدلال های عقلی محض [است]. خصوصاً اینکه همین آقایون از جمله خود بوعلی مکرر از این تعابیر مربوط به شهود و فضای عرفانی استفاده [کرده]؛ «تحت هازا سرا» یا راجع به نفس تکامل یافته «صائره کانه هی هی»؛ تعابیری که اساساً استدلال پذیر نیستند یا ایشون براشون استدلالی نیست. خود بوعلی که مدعی عقل ورزی به این مسائل در واقع پرداخته، متهم متاخرین. پس شاید بهتر باشه که ما همون واژه تنوسوفی رو استفاده بکنیم که بگیم خصوصاً با توجه به اینکه بخش بسیاری از فلسفه ما به فرموده هر دو استاد بزرگوار متأثر از آیات قرآن و روایات [است]. وقتی که ملاصدرا در کتاب اسرار الہیات دایره کینونت الانفس قبل الابدان را [اثبات می کند]... کمیت عقل اینجا لنگه ولی میگه ضرورت طایفه امامیه بر این تعلق گرفته چون بس که ما مسئله

روایات مربوط به طینت، روایات مربوط به عالم ذر... و در واقع بر اساس آموزه‌های وحیانی و اون چیزی که عرفا ازش شاید تعبیر می‌کنند به شهود تام نبوی، داره مباحث فلسفی خودش رو استخراج [می‌کند]. همین قدر بسنده می‌کنم و انشالله اگر ادامه صحبتی [بود] نکات دیگه‌ای را عرض می‌کنم و الحمدلله رب العالمین.

ابخش ششم: جمع‌بندی موقت و گفتگوی آزاد

دبیر جلسه: بهره بردیم به طور خلاصه [از] عزیزان اساتید ناقد. اختلافی [که] مسئله مورد [بحث آقای دکتر] عبداللهی مطرح هست، عنوان فلسفه اسلامی را با کدهایی تشخیص دادند. تطور معنای [آن را] فرمودند [که] استعمال [آن] به معنای [حکمی] و اصیل خودش در زمان فعلی رو ممکن [است] و بلکه مصاب به واقع در رابطه با محتوای [فلسفه] اسلامی امروز ما [است]. خوب اساتید معظم حاضر اگر نکته‌ای [هست بفرمایند].

ناقد (ادامه بحث): عذرخواهی [می‌کنم]. اگر [واژه] تنوسوفی و فیلسوفی دو تا [حوزه جدا]... به مقداری تداخل این خود فلسفه... این یعنی سه تا ابهام مسئله که اون چیزی که اگر این رو می‌دونیم این دانش عقلی و استدلالی و مبتنی پیرامون مسائل برهان [است]... همین حالا طبق ببینید اون معانی از تنوسوفی، برخی از اطلاقات می‌تونیم شامل این [بشود]. ما می‌تونیم به مقداری اون برگرد بگه این این محتوا تنوسوفیه یا وزنه الهیات شفا، خودش گفته الهیات، الهیات گذاشتن وزنه سنگین [است]. محتوا باز می‌بینیم باز فیلسوفی [است] ارتباط [دارد].

حضرار/سخنران دیگر: موضوع بحث رو بلندتر [بفرمایید].

سخنران: [بحث] جداگانه [ایست]. مثلاً اختلاف نظر، سوال این [است]... طرح شهید [مطهری] نوشته نشده، حالا این مقاله چیز دیگری [است]. نزاع کردند و حائری هم زیرش آمده بود مشخص شده.

دکتر طاهری (پاسخ به نقدها): بسم الله. تصویری چرا حائری در برابر [کوربن ایستاد]؟ ماحصل کلام آقای [دکتر توکلی این بود]. مسئله چرا که در کتاب‌های کوربن به کرات به این قلم [اشاره شده]؟ بیشتر نگرانی از اینه که چرا فلسفه به این اطلاق [شود]؟ در حالتی که در فرمایشات آقای دکتر عبداللهی راجع به تصور معنای فلسفه، قسمت آخر رو به قدری باید فکر کنم بیشتر روش تاکید [کرد]. یکی از [معانی] در این جریان تصویری، اونچه که خیلی غلبه پیدا کرده فلسفه به معنای یک پژوهش، یک در واقع تلاش روشمند عقلی است. این عقلی بودنش اهمیت [دارد]. خوب اگر فلسفه این چنین چیزی [است] چرا بهش فلسفه [می‌گوییم]؟ فیلسوفی نمیگیم به جوری قرار میگیره از این نقیصه به اصطلاح متضررنده یا در واقع آسیب می‌بینند که عقلی [نباشد].

مسئله آقای دکتر شیروانی به نظرم به اشاره‌ای بهش [داشتند]. فلسفه‌های موجود عرصه‌های کاملاً عقلانی هستند. بعد میایم تو فلسفه اسلامی مثلاً کلام ملاصدرا باطنی و امثال [آن] در دستور کار با ذهنی مخفی دارد. دستور کار ذهنی مخفی اگر چنانچه پرونده‌شو باز بکنی خلاصه همه چیز میشن. پروتکل رسمی اعلام شده‌شونو بخوایم بگیریم: تحلیلی کار عقلی. فلسفه اسلامی هم حتی ملاصدرا هم نداریم اون چیزی که خودش رسماً اعلام می‌کنه این هستش که ما می‌خواهیم به روش عقلی و برهانی در واقع به [نتیجه برسیم]. پس بنابراین تکلیف خودمونو روشن [کنیم]. خفایای ذهنم پردازیم یا نه؟ یا می‌خوایم به اون روش اعلام شده [پردازیم]؟ اگر به روش اعلام شده پردازیم به نظر من همین بیان آقای دکتر عبداللهی خوب بر اساس در اینکه این فلسفه [را] اصلاح نکردن بر فلسفه اسلامی؛ فلسفه الهی، حکمت الهی، به خصوص کلمه حکمت که سوفیا این بحث ریشه به [یونان دارد].

[دکتر] توکلی فرمودند درسته ما دو تا [معنا داریم] و لازم نیست ما وقتی واژه لغتی رو به کار ببریم که نیاز به توضیح داشته باشه. فلسفه آیا برهانی [است]؟ آیا منبع [و حیانی دارد]؟ راجع به ملاصدرا تلقی اینجوری نیست. صدرا خودش تصریح می‌کنه فلسفه اینه. تدوین فلسفه، فلسفه مدون. یکی اینکه خود فیلسوفانی که شما اسم می‌برین - شیروانی، جناب [فتح] علی‌خانی - وقتی معنی مفهوم باشه ها... در واقع واقعیت اشیا در من نهادینه بشه والا مفهوم چه فایده‌ای داره؟ گوشه جهان سینی اعراض ذات که ثابت اما در صدرایی صدرا فلسفه اسلامی نگاه می‌کنیم توی عرفان مثلاً ابن سینا از اون عزل حرکت جوهری به نوعی انصراف پیدا می‌کنه که مقامات عارف «و هذا الانسان رب انسانیت». ابن سینا راجع به غایت و سعادت انسانی به تصویری ارائه می‌کنه مبتنی بر نظام فلسفی خودش؛ عقل مستفاد و اتحادی روی [عقل] مثبتی. در واقع بحث عرفانی، این بحث عرفانیه مبتنی بر نظام فلسفه ابن سینا نیست. سعی ملاصدرا آقای دکتر باورهای این تو اسرار [الآیات] دیگر و در کنار او اون [مباحث] با برهان [است]. فیلسوف محض نیست. به توضیح رو اگر وقت داریم دیگه...

دبیر/حضور: علامه استاد سالم کردن... [دکتر] یزدان پناه قاطی نکرد توی بدایت و نهاییه... همه باورها معتقد اون بخشیش مبتنی بر برهان و استدلالی که بخش‌های دیگه [نیست]. تشکر. نکات اساطیر سوال کردم. من فقط به نظرم تو این موارد به کار خانم یاری باید شما چه معنایی به مت [ن بدهید]. بحثیه که یکی از دغدغه‌های مرحوم حائری [همین بود]. گفتگوی فلسفه اسلامی از این جهت شاید حساسیت داشته به این تغییر عنوان [که] گفتگو شکل نمی‌گیرد.

بخش هفتم: جمع‌بندی نهایی توسط سخنران

دکتر طاهری: استفاده [کردیم]، نقطه نظرات دوستان بهره بردیم. عرض کنم پیام نشست ما چیز دیگری بود؛ یعنی یک اصل مهم اینجا مورد نظر ماست. ببینید نمی‌خوایم طرفداری متعصبانه‌ای داشته باشیم، ما می‌خوایم واقعیت‌ها بیان [شود]. نظر مشهوریست این عنوان مستمسکی شد برای پرداختن به مسائلی که شاید مهم بودن آمدن پیش و بحث کردیم. یکی اینکه اسلام فلسفه ندارد؛ معروف هم هست، دلایل میارن که به خاطر اینکه این آموزه‌های دینی را درش دخالت دادند طبیعتاً دیگه نمی‌تونیم ما بهش فلسفه بگیم؛ امثال راسل اصلاً انکار دارن بگن فلسفه. مسئله مهم این است که آقا درست فلسفه اصطلاحات خاصی داره، من عرضم این است ما نباید محور اصلی در فلسفه را رها کنیم و دنبال این الفاظ مختلف بگردیم. علامه طباطبایی آخرین مقاله اشاره کردم فرمودند که فلسفه یک جریان واحد است؛ تعبیر من غربی و شرقی نداره. اسلام همون فلسفه رو گرفته کاملش کرده. ما اینو آقا محکم [گرفتیم].

عنوان تنوسوفی که در پایان اینجا آوردیم... عنوان تنوسوفیا [است]. نقد ما [به] ایراد [آقای حائری است]. [برخی] معتقدند ایراد ما وارده. ببینید بعد به موقع هست که به عالمی میاد میگه آقا مثلاً میگم اولین روش کار بست این واژه را دقت میکنه. شما وقتی که آثار کوربن را ببینید اگر به بار تنوسوفی رو به کار برده ۲۰ بار فیلسوفی رو کنارش به کار برده. [کوربن] به مخاطب میگه آقا خانم شمایی که داری اینو می‌خونی این تنوسوفی نوعی فیلسوفیست، شعر گویی نیست. خود حسین نصر تشریح می‌کنه دیگه منظور ما از تنوسوفی معنای ناب و اصیلی است که ژاکوب بوهمه [که پیشوای هگله به کار برده یعنی حکمت اصیل].

ما حرمون این است که اون وقت چرا مرحوم حائری اینو دیگه حرف جدی [نمی‌گیرد]؟ چرا مرحوم حائری به فرمایش [دکتر] عبداللهی و دوستان عرض می‌کنم... جناب آقای حائری شما که تسلیم می‌کنید فلسفه‌های جدید غرب عاری از متافیزیک است، روح علمی ندارد، چرا حاضر می‌شوید آموزه‌های فلسفی اسلامی رو به عنوان شاهد مثال اونجا بیان بکنید؟ آیا به نظر شما این حکمت قویم رو که حالا ما میایم می‌گیم آقا برهان، برهان... بالاتر از برهان رفتن یعنی شیخ اشراق؛ نه اینکه اول برهان استوار می‌کنه به دستمایه‌هایی می‌گیره با اون دستمایه‌ها شهود رو تفسیر می‌کنه. فرق می‌کنه

با اون تتوسوف‌هایی که خودشون حرفشونیم میگن ما از طریق درون به حقیقت می‌رسیم کاریان به دین نداریم. البته بعد تحقیقاتی هم انجام گرفت پایان نامه نگاشته شد که من اینجا آوردم قرن نوزدهم پایان‌نامه دفاع شد و صاحب اون پایان‌نامه گفت که حتی این تتوسوف‌ها هم به دنبال اون حکمت اصیل [بودند].

عرض من این است که یعنی شروع از اونجا بوده. اولین کسی که تتوسوفی رو به کار برده تالس. میگه من کلمه حکیم نوشته شده بود خوابش رو هم نقض کردند که بعد آوردم همه نپذیرفتن من این تتوسوف توضیح دادیم شما تشریف نداشتید. طبیعت‌پژوهان یونانی که به غلط اون‌ها رو میگن طبیعت‌پژوه، این‌ها «فوسیس» را جستجو می‌کردند. فوسیس روح داره، فوسیس حیات داره، فوسیس شعور داره. در ترجمه‌هایی که اتفاق افتاد به اشتباه فوسیس رو به نیچر ترجمه کردند؛ روح رو ازش گرفتند. این آمد در فلسفه‌های جدید غرب، متافیزیک [شد] ماشین. وقتی میان میگن که فلسفه مرگش با رشد [علم فرا رسیده]... بعد ما در حکمت‌المتعالیه صدرا مکرر به ارسطو و افلاطون اشاره می‌کنه. این نوشتار ما به جوابی هم به این است که نخیر، همون فرمایش علامه طباطبایی [درست است]: چه حکمتی که در یونان آغاز شد در اسلام به کمال [رسید]. قطع نشده این جریان. ما وقتی میگیم اصیل ریشه تاریخی‌ش را می‌بینیم نگاه تاریخی هم داریم می‌کنیم. حالا من کاری به اون حکمت خالده و در [اندیشه] اسلام که سابقه... حضرت آیت الله جوادی آملی بنده خودم پای بحثشون بودم این جریان را هیچ چیزی بر خلاء به وجود [نیامده].

اگر سرنخی که در یونان آغاز شد، من در پرتو [قرآن] معتبر [می‌دانم]. در زمان ما که امثال کوربن و فلسفه جدید متولد شد، [آن را] گذاشتند چه از فلسفه قبلی به لحاظ برهانی هم قوی‌تره. این رو ما این ریشه‌های تاریخی را اگر نبینیم همیشه درگیر این مشکلات و ناقص خواهیم بود. این جریان فکری اون‌ها شروع کردند؛ مثلاً میگم اولین بخش تجربه یونانی بود مواد اولیه تو در تو روشن. این جریان... من دیگه [فرصت ندارم]. کرم [؟] کتابی نوشته به نام [؟] یعنی اندیشه‌های یونانی، دستمایه‌های اندیشه‌های یونانی برخاسته از ادیان [است]. ما چون از مسیر یونان بحثمون رو از اون مسیر شروع کردیم قدیم‌ترین منشا اندیشه‌ها بود؛ حتی هندوها از اونجا گرفتن چین از اونجا گرفته داستان که جریان بیا تبیین به همه اخبار و شخصیت‌ها که خیلی نزدیک میشه به بحث‌های سنت ارتباط با وحی و آسمان تعلیم الهی قرار بده. یه در اسلام رو باز دنبال مستقل چه لیزری روش قرار قرار یه بخش متفاوت... [جمله ناتمام].

بحث مربوط به حوزه ایران و اسلام نیست بحث اینه که اینا چون ترجمه کردن توضیح میده حالا عرض می‌کنم میگه که من فلسفه اسلامی کاری به اینجا ندارم چون ما با ماهیت و محتوای این اندیشه‌ها آشنا نیستیم. میگم برای اینکه غربی‌ها که امروز فلسفه بدون روح متافیزیک درشون جریان داره و بگیم که این اندیشه‌ای که به نام فلسفه اسلامی مطرح شده اصلاً به اونها خیلی تفاوت داره حوزه حکمت، حکمت الهی مطرح بکنیم. خود ما هم همین کارو کردیم «بداية الحکمه». بعدم میگن ما ترجیح میدیم لزوماً نام‌گذاری نمی‌کنم. نمونه فلسفه توماس آکویناس را راسل... توماس بزرگترین و پرکارترین فیلسوف تاریخ [است]، متکلم [است]. فلسفه نوشته، حکمت نوشته ولی محتوا رو نگاه می‌کنم. یکی از اشکالات بنده به مرحوم حائری این است که افراد مخاطب که اهل فن‌اند قبل از اینکه به عنوان نگاه کنند - نمی‌خوام بگم عنوان هیچ اثر [ندارد] - ولی قبل از اینکه به عنوان نگاه بکنند هوای فکر نگاه می‌کنند و به کسانی که این عنوان را پیشنهاد دادند چه سطحی از عذرخواهی می‌کنم عنوان...

نشست [تمام شد]، ممکنه کسانی که در فضای مجازی می‌شنوند [در] دنیای پرتلاطم و این همه درصد کشتار و جنایت و فجایع مسائل داخل ایران... خیلی مسئله پژوهشگاه حوزه دانشگاه در اینجا [این است] که می‌خواهد دانشهایی با روش عقلی که در عین حال مستفاد از [وحی باشد تبیین کند]. حالا به جایی این اتفاق افتاده در فلسفه اسلامی این پیشینه که در عین عقلی بودن می‌خواهد استفاده از معارف وحیانی هم [بکند]. وقتی که این چنین چیزی شد تکرار پس این دیگه فلسفه نیست، فلسفه برتره. بحث لفظی نیست که این لفظ به اون لفظ؛ یک بحث حیاتی [در] جریان علوم انسانی از منظر اسلامی است که چگونه این دو منبع معرفتی (وحی و عقل) می‌توانند با همدیگه در یک جا به تلاقی [برسند]. خیلی ممنونم.